

روستا و توسعه، سال ۲۴، شماره ۹۵، پاییز ۱۴۰۰

DOI: [10.30490/RVT.2020.343291.1233](https://doi.org/10.30490/RVT.2020.343291.1233)

مقاله پژوهشی

راهبردهای توسعه سامان‌دهی عشایر حوزه زاگرس: کاربرد نظریه زمینه‌ای

محمد طاهری^۱، علیرضا پورسعید^۲، رؤیا اشراقی سامانی^۳، محمدباقر آرایش^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۷/۲۸

چکیده

هدف از انجام تحقیق کیفی حاضر واکاوی راهبردهای توسعه سامان‌دهی عشایر حوزه زاگرس بر اساس نظریه زمینه‌ای بود. داده‌های پژوهش با مصاحبه نیمه‌ساختارمند و روش نمونه‌گیری هدفمند با سی نفر از متخصصان، مدیران و صاحب‌نظران حوزه عشایر گردآوری شد. همچنین، مراحل استخراج نظریه و فرآیند کدگذاری با بهره‌گیری از نرم‌افزار MAXqda¹⁸ انجام شد. بر پایه یافته‌های پژوهش، مقولاتی چون عدم موفقیت طرح‌های پیشین، عدم توجه به پایداری محیط زیست، عدم توجه به سرمایه

۱- دانشجوی دکتری ترویج و آموزش کشاورزی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران.

۲- نویسنده مسئول و دانشیار گروه ترویج و آموزش کشاورزی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران.

(poursaeed@ilam-iau.ac.ir)

۳- دانشیار گروه مدیریت کشاورزی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران.

۴- استادیار گروه ترویج و آموزش کشاورزی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران.

انسانی، طبیعی و توان بوم‌شناختی مناطق عشایری، عدم آسیب‌شناسی فرهنگی-اجتماعی و عدم توجه به اسناد بالادستی به‌عنوان شرایط علی مؤثر بر توسعه سامان‌دهی عشایر حوزه زاگرس شناسایی شدند؛ شرایط زمینه‌ای نیز شامل مقولاتی چون عدم هماهنگی در برنامه‌ریزی و اجرا، کمبود منابع مالی، موانع فرهنگی، کمبود نیروی انسانی متخصص، موانع فناوری و موانع طبیعی بودند. این در حالی است که تغییر مداوم الگوی زیست، عدم سرمایه‌گذاری و بازاریابی، بی‌توجهی به توان‌های موجود در منطقه، اجرای سیاست‌های توسعه‌ای موازی و ناهماهنگی بین استان‌های حوزه زاگرس نیز به‌عنوان شرایط مداخله‌گر مشخص شدند. همچنین، به‌منظور توسعه سامان‌دهی عشایر حوزه زاگرس، راهبردهایی چون برنامه‌ریزی غیرمتمرکز و منطقه‌ای، نظام مدیریت مشارکتی، نظام مدیریت محلی (ایلی)، ایجاد تعاونی‌های عشایری، بوم‌گردی عشایری و ایجاد بازارچه‌های محلی شناسایی شدند. در نهایت، مشخص شد که توسعه سامان‌دهی عشایر حوزه زاگرس پیامدهایی از قبیل پایداری محیط زیست، برقراری عدالت اجتماعی، اشتغال پایدار، احیای زیست‌بوم‌های جنگل و مرتع، امنیت غذایی و بهره‌وری را در جامعه مورد بررسی به‌دنبال خواهد داشت. با استناد به یافته‌های پژوهش حاضر، ضمن توجه بیشتر به عشایر منطقه در حمایت از تصمیم‌گیری‌های سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان و مدیران ذی‌ربط، می‌توان در راستای دستیابی به توسعه پایدار گام برداشت.

کلیدواژه‌ها: عشایر، توسعه پایدار، نظریه زمینه‌ای.

مقدمه

امروزه، موضوع توسعه پایدار و پایداری سرلوحه تمامی فعالیت‌ها و برنامه‌های توسعه از جمله توسعه روستایی است. البته نکته درخور تأمل این است که برای بررسی پایداری در جامعه عشایری کشور، داشتن دیدگاه همه‌جانبه اهمیت بسیاری دارد. بر همین اساس، در اغلب مطالعات پایداری، با در نظر گرفتن این نکته، جنبه‌های مختلفی برای پایداری به‌طور عام و پایداری روستایی و عشایری به‌طور خاص مطرح شده‌اند که عمدتاً شامل جنبه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، فنی و زیست‌محیطی می‌شوند (Dehghani and Adeli

(Sardoei, 2015). به‌طور کلی، طرح‌های اسکان و سامان‌دهی عشایر یکی از سیاست‌های مطرح‌شده در برنامه‌ریزی‌های توسعه جامعه عشایری بوده، که بیشتر با هدف عمران و توسعه جامعه یادشده و فراهم‌سازی زیرساخت‌ها در راستای تسهیل و تسریع دسترسی عشایر به خدمات مورد نیاز طراحی شده است (Mahdavi et al., 2009). پیداست که اجرای این‌گونه سیاست‌های مبتنی بر ایجاد کانون‌های اسکان، بدون انجام مطالعات اولیه، نه تنها به توسعه این بخش از جامعه منجر نخواهد شد، بلکه پیامدهای منفی زیادی دربر خواهد داشت که خدمات جبران‌ناپذیری نیز به دنبال دارد. با توجه به شرایط خاص زندگی عشایری، همواره بحث اسکان عشایر از زمان پهلوی به دلایل سیاسی و امنیتی و در دوران بعد از انقلاب نیز به دلیل خدمات‌رسانی و بالا بردن سطح زندگی آنها مطرح بوده است. از سال ۱۳۷۱، اسکان عشایر شکلی جدی‌تر به خود گرفته، به گونه‌ای که از برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور (۱۳۷۸-۱۳۷۴)، دارای هدف، سیاست و برنامه‌های اجرایی شده است. از زمان اجرای برنامه دوم توسعه تاکنون، اسکان عشایر به صورت مهم‌ترین سیاست سامان‌دهی جامعه عشایری در نظر گرفته شده و حجم عمده اعتبارات سازمان عشایری به همین مورد اختصاص یافته است (Shaterian et al., 2011; Mahdavi et al., 2009).

از سوی دیگر، نتایج بررسی‌های صورت‌گرفته از پروژه‌های متعدد اسکان عشایر در خارج و داخل کشور حاکی از آن است که برنامه‌های اسکان عشایر چندان موفقیت‌آمیز نبوده است و خود عشایر نیز از آن چندان رضایت نداشته‌اند (Amini and Rouzfarakh, 2018; Barimani et al., 2017; Rahimi, 2017; Ebrahimi Asl et al., 2015; Riahi et al., 2013a; Jarmila, 2012; Mahdavi et al., 2009; Rahimi and Moshiri, 2009; Rezvani and Derikvand, 2007; Larsen, 2003). این در حالی است که گرچه جامعه عشایر تنها دو درصد از جمعیت کشور را شامل می‌شود و از این نظر کمترین هزینه را برای نظام دارد، اما هر ساله ۱۷۰ هزار تن گوشت قرمز، ۲۵ درصد پروتئین و ۳۵ درصد صنایع دستی کشور را تولید می‌کنند (Riahi et al., 2013a). همچنین، عشایر نقش مهمی در تأمین امنیت کشور به‌ویژه در مناطق مرزی و دورافتاده به عهده دارند؛ و علاوه بر اینکه خود فعال و تولیدکننده هستند، تعداد زیادی شغل

را در خارج از جامعه عشایری در زمینه‌های صنعتی، بازرگانی و خدمات پشتیبانی می‌کنند و با وجود آنکه با این خدمات، جایگاهی ارزشمند در معادلات و مناسبات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دارند، از سرمایه‌گذاری‌ها و خدمات نظام کمترین بهره را می‌برند و در عین حال، با کمترین توقع، بیشترین خدمت را به کشور عرضه می‌کنند (INAO, 2019). با این همه، متأسفانه امروزه، جامعه عشایری کشور با از هم پاشیدگی نظام ایلی، از بین رفتن ایل‌راه‌ها، پایین بودن سطح درآمد‌ها، کمبود آب آشامیدنی انسان و دام، کمبود امکانات رفاهی، درمانی، بهداشتی، آموزشی و امنیتی و همچنین، بالا رفتن هزینه‌های تولید، عدم اشتغال، ناسازگاری نسل جدید عشایر با زندگی کوچ‌نشینی و تمایل به یکجانشینی و... مواجه است (Nowrouzi and Mahmoudian, 2016) و متأسفانه تاکنون نیز مطالعه‌ای جامع در این خصوص انجام نگرفته و خلاء مطالعاتی در این زمینه بسیار مشهود است. از سوی دیگر، با عنایت به نتایج بررسی‌های آماری در سطح کشور که حکایت از حرکت و قدم گذاشتن سازمان متولی عشایر کشور به سمت توسعه طرح‌های سامان‌دهی دارد، در این میان، ضرورت طراحی یک مدل کاربردی برای پیاده‌سازی توسعه طرح‌های سامان‌دهی که بازگوکننده ویژگی‌های منحصر به فرد این نهاد باشد، بیش از پیش احساس می‌شود. از این رو، ضروری است با عنایت به درصد بالای جمعیت خانوارهای عشایری در استان‌های حوزه زاگرس و نقش بی‌بدیل آنها در تولید و امنیت کشور و عدم انجام مطالعاتی کاربردی در خصوص شناسایی مناسب‌ترین شیوه سکنی‌گزینی آنها در راستای نیل به معیشت پایدار، پژوهشی جامع صورت گیرد، بنابراین، در مطالعه حاضر، سعی می‌شود که با مرور ادبیات نظری و تجربی تحقیق و تشکیل تالار گفت‌وگو مناسب که دربرگیرنده نقطه نظرات اهل فن و فعالان عرصه عشایر در مقام اجرایی و ستادی باشد، مدلی استقرایی و کاربردی مناسب جامعه عشایری ارائه شود.

مقایسه دیدگاه‌ها و مأموریت سازمان متولی توسعه عشایر طی دوران معاصر نشان‌دهنده حداقل چهار گرایش عمده شامل دیدگاه عمرانی و خدماتی (افزایش دسترسی عشایر به امکانات رفاهی و تسهیلات نوین زندگی)، دیدگاه حفاظتی (تأکید بر حفظ منابع طبیعی و محدودسازی

حیطه تأثیرگذاری و بهره‌برداری از منابع)، دیدگاه اقتصادی و تولیدی (ارائه خدمات و تسهیلات برای افزایش تولید و راندمان تولیدات دامی) و دیدگاه برنامه‌ریزی و کنترل (تخصیص منابع و تسهیلات بر اساس اولویت‌های ملی و تحلیل هزینه-فایده) در برخورد با نیازهای جامعه عشایری است (Nowrouzi and Mahmoudian, 2016; Salehi, 2004; Emadi, 2005).

این دیدگاه‌ها بیشتر متأثر از ویژگی‌های عمومی و حاکم بر نظام برنامه‌ریزی و مدیریت کشور در نیم قرن اخیر بوده که بر اساس اصول رهیافت برنامه‌ریزی متمرکز با منطق «بخشی» و «از بالا به پایین» استوار بوده است (Nowrouzi and Mahmoudian, 2016). به دیگر سخن، نظریه‌ها و دیدگاه‌های مختلف در زمینه توسعه و سامان‌دهی عشایر بیانگر این مطلب است که شیوه تولید عشایری با صورت‌بندی اجتماعی خاص خود نباید به‌سادگی و بدون ارتباط با شکل اجتماعی و بومی محلی آن دستکاری شود. در این رویکرد، به‌رغم نیاز جامعه عشایری به توسعه و آگاهی و دانش، نباید «اسکان عشایر» را روستانشین کردن و یا شهرنشین کردن آنها تفسیر کرد. توسعه و سامان‌دهی عشایر باید متضمن ملاحظاتی چند باشد، که عبارت‌اند از ملاحظات بوم‌شناختی، دانش محلی، نهادی، اجتماعی و مشارکتی، جنسیتی و اقتصادی و همچنین، دستکاری نکردن شیوه تولید عشایری (Nowrouzi and Mahmoudian, 2016; Mohammadpour and Ahmadi, 2005). البته، انطباق زمانی این رویکرد در ایران از برنامه‌های سوم و چهارم توسعه شروع شده و تاکنون نیز تداوم یافته است (Rezaei, 2012; Nowrouzi and Mahmoudian, 2016).

پژوهش در زمینه جوامع عشایری قدمت زیادی دارد و تاکنون پژوهش‌های متعددی در خصوص کوچ‌زیستان صورت گرفته است (Moradi et al., 2018). اما اغلب این مطالعات در زمینه مسائل اجتماعی، اقتصادی و اسکان عشایر بوده و در محدوده موضوعی پژوهش حاضر، تحقیقات اندکی انجام شده است. خلاصه‌ای از مطالعات صورت گرفته در زمینه موضوع تحقیق در جدول ۱ آمده است.

۱- جمع‌بندی پیشینه پژوهش

پژوهش‌ها	نتایج
Amini and Rouzfarakh, 2018; Barimani et al., 2018; Rahimi, 2017; Ebrahimi Asl et al., 2015; Jarmila, 2012; Mahdavi et al., 2009; Riahi et al., 2013a; Rahimi and Moshiri, 2009; Larsen, 2003; Rezvani and Derikvand, 2007; Khogali, 2001	عدم موفقیت برنامه‌های اسکان عشایر و عدم رضایت عشایر از برنامه‌های اسکان
Riahi and Karimi, 2013; Azadi et al., 2016; Jalili Telchghah and Taleb, 2011; Shahraki and Abedi Sarvestani, 2012; Shateri and Sadeghi, 2012	موفقیت برنامه‌های اسکان عشایر و رضایت عشایر از برنامه‌های اسکان
Karimi and Karami Dehkordi, 2015; Nowrouzi and Mahmoudian, 2016; Riahi et al., 2013b; Shaterian et al., 2011; Shateri and Hajipour, 2011; Tavakkoli and Ziatavana, 2009	موفقیت نسبی برنامه‌های اسکان عشایر (موفقیت در برخی زمینه‌ها و عدم موفقیت در دستیابی به دیگر اهداف)
Jiao et al., 2017; Yousefi et al., 2016; Ziaeiian et al., 2016; Fallah-Tabar, 2016; Ebrahimi Asl et al., 2015; Rahaee et al., 2012; Nasiri et al., 2012; Seidaei and Dehghani, 2011; Shakur and Rezaei, 2010; Upton, 2010; Jahangiri and Moradi, 2009; Hayati, 2006	الزام در اجرای طرح‌های سامان‌دهی عشایر

مأخذ: یافته‌های پژوهش

در مجموع، نتایج مطالعات متعدد حاکی از آن است که مناسبت و کارآمدی یک شیوه معیشتی خاص مانند کوچندگی، رمه‌گردانی یا اسکان برای تمام مناطق عشایری ایران یکسان نبوده و هر کدام از مناطق عشایری نیازمند برنامه‌ریزی ویژه است (Amini and Rouzfarakh, 2018; Jiao et al., 2017). البته، به گفته توکلی و ضیاءتوانا (Tavakkoli and Ziatavana, 2009)، سامان‌دهی عشایر هیچ‌گاه تنها به خواست برنامه‌ریزان و با اهداف یادشده عملی نشده و مجموعه عوامل متعددی زمینه‌های روی‌آوری به اسکان یا کوچ را چه خودجوش و بی‌برنامه و چه با برنامه فراهم کرده است. از این‌رو، پژوهش حاضر، با مطالعه طرح‌های سامان‌دهی عشایر حوزه زاگرس بر اساس نظریه داده‌بنیان (زمینه‌ای)، بدین مهم می‌پردازد. بدین منظور، هدف‌های عمده طرح تحقیق عبارت‌اند از: «تبیین شرایط علی، زمینه‌ساز و مداخله‌گر توسعه طرح‌های سامان‌دهی عشایر حوزه زاگرس»، «شناسایی راهبردها و

پیامدهای توسعه طرح‌های سامان‌دهی عشایر حوزه زاگرس» و سرانجام، «استخراج الگوی توسعه طرح‌های سامان‌دهی عشایر حوزه زاگرس».

روش‌شناسی پژوهش

در پژوهش کیفی حاضر، با بهره‌گیری از مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساختارمند با سی تن از متخصصان، مدیران و صاحب‌نظران علمی و اجرایی و همچنین، کارشناسان مرتبط با موضوع تحقیق در بخش‌های اجرایی و تحقیقاتی دولتی و غیردولتی در استان‌های حوزه زاگرس که به‌ویژه در حوزه عشایری فعالیت داشتند و بیشتر آنها دارای مدرک تحصیلی دکتری تخصصی در گرایش‌هایی چون توسعه روستایی، ترویج و آموزش کشاورزی، منابع طبیعی و آبخیزداری، جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، اقتصاد کشاورزی و علوم دامی بودند و در سمت‌های مدیریتی در حوزه عشایری فعالیت داشتند (مدیران امور تعاونی‌ها و نظام بهره‌برداری، مدیران شاغل در اداره کل امور عشایر، مدیران کوچ و سامان‌دهی عشایر، مسئول گیاهان مرتعی و دارویی شاغل در اداره کل امور عشایر، مسئول آبخیزداری و آبخوان‌داری، مدیر امور نباتات شاغل در مدیریت امور عشایر، مدیران عامل شبکه تعاونی‌های عشایری، مدیران عامل آرد و توزیع ارزاق عشایری و...)، تأیید و بومی‌سازی الگوی سامان‌دهی عشایر حوزه زاگرس بر اساس نظریه زمینه‌ای صورت می‌گیرد و عناصر کلیدی در الگوی سامان‌دهی عشایر منطقه مورد نظر شناسایی می‌شوند.

شایان یادآوری است که نظریه زمینه‌ای از روش‌هایی است که در تحقیقات کیفی استفاده می‌شود و مبتنی بر رویکرد استقرایی است. این نظریه به پژوهشگر در حوزه‌های موضوعی گوناگون این امکان را می‌دهد که به‌جای اتکا به نظریه‌های موجود و از پیش تدوین شده خود، به تدوین نظریه و گزاره بپردازد (Roudgarmi, 2011). واژه «زمینه‌ای» در این اصطلاح نشانگر آن است که هر نظریه و گزاره تدوینی بر اساس این روش بر زمینه‌ای مستند از داده‌های واقعی بنیان نهاده شده است. این روش‌شناسی به گونه‌ای گسترده در جامعه‌شناسی و

علوم و تحقیقات ترویجی و اجتماعی به کار رفته است و در تحقیقات توسعه‌ای نیز می‌تواند کاربردهای فراوان داشته باشد (Kempster and Parry, 2011).

در مطالعه حاضر، بر اساس پژوهش کوربین و اشتراوس (Corbin and Strauss, 2008)، نمونه‌گیری به صورت هدفمند و گلوله‌برفی تا رسیدن به اشباع نظری (رسیدن به داده‌های تکراری) ادامه یافت؛ همچنین، برای گردآوری داده‌ها، علاوه بر مصاحبه عمیق (گروه‌های متمرکز)، از مشاهده مستقیم و غیرمشارکتی، یادداشت‌برداری و بحث گروهی، بررسی مدارک و اسناد کتابخانه‌ای و اینترنتی نیز به عنوان روش‌های تکمیلی استفاده شد. گروه‌های کانونی یک روش تحقیق کیفی است که با بهره‌گیری از آن، پژوهشگر می‌تواند نظر مشترک افراد را نسبت به «پدیده» مورد بررسی نمایان سازد.

هم‌زمان با کار جمع‌آوری داده‌ها، مصاحبه‌ها بر روی کاغذ پیاده‌سازی شدند و تجزیه و تحلیل داده‌ها صورت گرفت. از آنجا که در تحقیق حاضر، از نظریه زمینه‌ای استفاده شده، داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار MAXqda₁₈ در سه مرحله کدگذاری (باز، محوری و گزینشی) تحلیل و کدگذاری شده و در نهایت، به تدریج از دل داده‌ها، مفاهیم و از دل مفاهیم، مقوله‌ها و از دل مقوله‌ها نیز نظریه استخراج شده است.

در پژوهش حاضر، به منظور اعتباریابی، از راهبردهای همه‌جانبه‌نگری (استفاده از مآخذ، روش‌ها، پژوهشگران و نظریه‌های مختلف برای فراهم کردن شواهد تقویت‌کننده)، مرور یا بازخورد همکاران و مشارکت در میدان مطالعه و ضبط صداهای مصاحبه و توافق میان کدگذاران و نیز ارزیابی پایایی با بهره‌گیری از روش اجماع شامل اجماع داده‌ها (گروه‌های کانونی پنج‌گانه)، اجماع پژوهشگران (بازنگری یافته‌ها با استفاده از نظرات چندین همکار) و اجماع روش‌ها (استفاده از چندین روش مختلف همانند مشاهده، مصاحبه، اسناد و مدارک، پرسشنامه) صورت گرفته است.

نتایج و بحث

روند تجزیه و تحلیل داده‌ها در روش نظریه بنیادی (زمینه‌ای) را کدگذاری گویند. کدگذاری، روند اصلی ساختن نظریه از داده‌ها و نشان‌دهنده عملیاتی است که طی آن، داده‌ها خرد شده، مفهوم‌پردازی می‌شوند و آنگاه به روش‌های جدید دوباره به هم متصل می‌شوند. سه مرحله کدگذاری عبارت‌اند از کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی (انتخابی). در مرحله اول (کدگذاری باز)، مفاهیم درون مصاحبه‌ها بر اساس ارتباط با موضوعات مشابه طبقه‌بندی می‌شوند. نتیجه این مرحله، خلاصه کردن انبوه اطلاعات به دست آمده از مصاحبه‌ها در قالب مفاهیم و دسته‌بندی‌هاست. مرحله دوم (کدگذاری محوری) درک مفاهیم از طریق روابط پویای بین آنهاست و باید اساسی برای ساخت نظریه ایجاد کند (Roudgarmi, 2011). کدگذاری محوری فرآیند مرتبط کردن طبقات با زیرطبقات است. سرانجام، مرحله سوم (کدگذاری انتخابی یا گزینشی) بر اساس نتایج کدگذاری‌های باز و محوری بنا می‌شود و شامل فرآیند انتخاب طبقه اصلی یا همان پدیده اصلی است که سایر محورها گرد آن می‌آیند و کلیتی را تشکیل می‌دهند.

جداول ۲ و مدل ارائه شده در پژوهش حاضر حاصل تحلیل سی مصاحبه عمیق با متخصصان، خبرگان، صاحب‌نظران و مطلعان کلیدی امور عشایر است که در فرآیند مدیریتی امور عشایر استان‌های حوزه زاگرس خدمت می‌کنند (به دلیل نمونه‌گیری هدفمند، در موارد محدودی، به سایر مطلعان حوزه عشایر در دیگر نقاط کشور نیز مراجعه شد). طول زمان مصاحبه‌ها بین دامنه زمانی ۳۱ تا ۱۲۰ دقیقه متغیر بود و در مجموع، ۱۵۰۰ دقیقه مصاحبه با میانگین بیش از پانزده دقیقه برای هر نفر انجام گرفت. نتایج تحلیل داده‌ها بر اساس مراحل سه‌گانه کدگذاری ارائه شد و در مرحله کدگذاری باز، بیش از ۱۳۴۸ مفهوم و گزاره معنی‌دار استخراج شد که این مقوله‌ها از درون مصاحبه‌ها بیرون کشیده شده و برای دیگر مراحل کدگذاری به کار گرفته شده‌اند. این مقوله‌ها با همدیگر ارتباط مفهومی دارند و به راحتی می‌توان آنها را دسته‌بندی کرد، به گونه‌ای که در مرحله کدگذاری محوری، ۳۲ خرده‌مقوله از

مفاهیم متناظر بیرون کشیده شد. پس از بررسی دقیق تر و پیوند بین مفاهیم خرده مقولات، شش مقوله محوری شرایط علی، شرایط زمینه‌ای، عوامل مداخله‌گر، مقوله هسته (پدیده)، راهبردها و پیامدهای توسعه طرح‌های سامان‌دهی عشایر حوزه زاگرس به دست آمد که در نهایت، بر اساس آن، مدل پارادایمی پژوهش به تصویر کشیده شد (شکل ۱). شایان یادآوری است که تمام مراحل استخراج نظریه و فرآیند کدگذاری با بهره‌گیری از نرم‌افزار MAXqda18 انجام شده است. مهم‌ترین خرده مقولات شناسایی شده در مراحل نظریه‌سازی بر اساس نظریه زمینه‌ای در جدول ۲ آمده است.

جدول ۲- مهم‌ترین خرده مقولات مؤثر بر سامان‌دهی عشایر در قالب مقولات محوری (شناسایی شده در مراحل نظریه‌پردازی بر اساس نظریه زمینه‌ای)

مقولات محوری					
پیامدها	راهبردها	هسته (پدیده)	شرایط مداخله‌گر	شرایط زمینه‌ای	شرایط علی
✓ پایداری محیط	✓ برنامه‌ریزی		✓ تغییر مداوم الگوی زیست	✓ عدم هماهنگی در برنامه‌ریزی و اجرا	✓ عدم موفقیت طرح‌های پیشین
✓ احیای	✓ منطقه‌ای		✓ عدم سرمایه‌گذاری و بازاریابی	✓ کمبود نیروی انسانی	✓ عدم آسایش‌شناسی فرهنگی - اجتماعی
✓ زیست‌بوم‌های جنگل و مرتع	✓ نظام مدیریت مشارکتی	✓ امکان‌سنجی	✓ ناهماهنگی بین استان‌های حوزه زاگرس	✓ کمبود منابع مالی	✓ عدم توجه به اسناد بالادستی
✓ برقراری عدالت اجتماعی	✓ ایجاد تعاونی‌های عشایری	✓ زمان‌سنجی	✓ بی‌توجهی به توان‌های موجود در منطقه	✓ موانع فرهنگی	✓ عدم توجه به سرمایه انسانی، طبیعی و توان بوم‌شناختی مناطق عشایری
✓ اشتغال پایدار	✓ ایجاد بازارچه‌های محلی	✓ امنیت‌سنجی	✓ اجرای سیاست‌های توسعه‌ای موازی	✓ موانع فناوری	
	✓ بوم‌گردی عشایری			✓ موانع طبیعی	

شرایط علی

مأخذ: یافته‌های پژوهش

شرایط علی مجموعه‌ای از مقوله‌هاست که بر توسعه طرح‌های سامان‌دهی عشایر حوزه زاگرس اثرگذار بوده و طراحی الگوی توسعه این طرح‌ها را الزامی می‌کنند. شرایط علی مؤثر بر توسعه طرح‌های سامان‌دهی عشایر حوزه زاگرس، به ترتیب اولویت، عبارت‌اند از «عدم

موفقیت طرح‌های پیشین»، «عدم توجه به پایداری محیط زیست»، «عدم توجه به سرمایه انسانی، طبیعی و توان بوم‌شناختی مناطق عشایری»، «عدم آسیب‌شناسی فرهنگی-اجتماعی» و «عدم توجه به اسناد بالادستی».

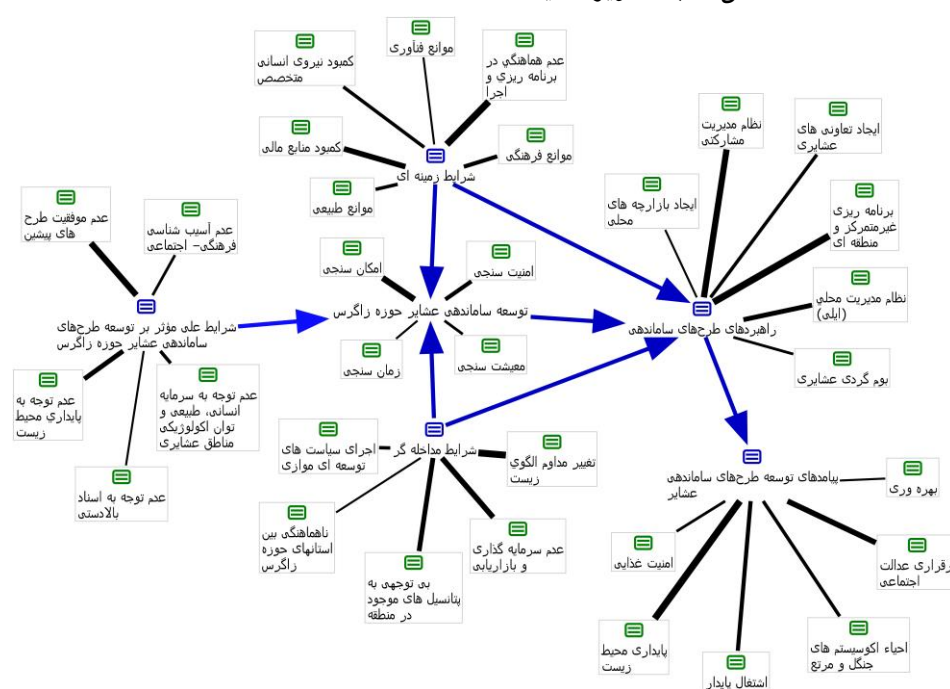
شرایط زمینه‌ای (عوامل زمینه‌ای) مجموعه مقولات زمینه‌ساز اجرای توسعه طرح‌های سامان‌دهی عشایر حوزه زاگرس نیز مؤثر بر رفتارها و کنش‌ها به‌شمار می‌روند. شرایط زمینه‌ای بر مقوله محوری و نتایج برآمده از آن تأثیر می‌گذارد. شرایط زمینه‌ای مؤثر بر توسعه طرح‌های سامان‌دهی عشایر حوزه زاگرس، به ترتیب اولویت، عبارت‌اند از: «عدم هماهنگی در برنامه‌ریزی و اجرا»، «کمبود منابع مالی»، «موانع فرهنگی»، «کمبود نیروی انسانی متخصص»، «موانع فناوری» و «موانع طبیعی».

شرایط مداخله‌گر مقوله‌هایی هستند که بر چگونگی فرآیندها و راهبردها تأثیر می‌گذارند و باعث تشدید یا تضعیف پدیده توسعه طرح‌های سامان‌دهی عشایر حوزه زاگرس می‌شوند. شرایط مداخله‌گر مؤثر بر توسعه این طرح‌ها، به ترتیب اولویت، عبارت‌اند از: «تغییر مداوم الگوی زیست»، «عدم سرمایه‌گذاری و بازاریابی»، «بی‌توجهی به توان‌های موجود در منطقه»، «اجرای سیاست‌های توسعه‌ای موازی» و «ناهماهنگی بین استان‌های حوزه زاگرس».

افزون بر این، خرده‌مقولات «امکان‌سنجی»، «امنیت‌سنجی»، «معیشت‌سنجی» و «زمان‌سنجی»، به ترتیب اولویت، مهم‌ترین عوامل تشکیل‌دهنده موضوع اصلی تحقیق (پدیده توسعه طرح‌های سامان‌دهی عشایر حوزه زاگرس) به‌شمار می‌روند. شایان یادآوری است که مقوله هسته، ایده مرکزی واقعه یا پدیده یا رویداد است و به‌عنوان «پدیده» تعریف می‌شود.

همچنین، راهبردها یا کنش‌ها اقداماتی هدفمند هستند که راه‌حل‌هایی برای پدیده توسعه طرح‌های سامان‌دهی عشایر حوزه زاگرس فراهم می‌سازند و منجر به ایجاد پیامدها و نتایج می‌شوند. راهبردهای توسعه طرح‌های سامان‌دهی عشایر حوزه زاگرس، به ترتیب اولویت، عبارت‌اند از: «برنامه‌ریزی غیرمتمرکز و منطقه‌ای»، «نظام مدیریت مشارکتی»، «نظام مدیریت محلی (ایلی)»، «ایجاد تعاونی‌های عشایری»، «بوم‌گردی عشایری» و «ایجاد بازارچه‌های محلی».

پیامدها نیز نتایج هستند که از راهبردها و کنش‌های مربوط به مقوله محوری توسعه طرح‌های سامان‌دهی عشایر حوزه زاگرس حاصل می‌شوند. پیامدهای توسعه این طرح‌ها، به ترتیب اولویت، عبارت‌اند از: «پایداری محیط زیست»، «برقراری عدالت اجتماعی»، «اشتغال پایدار»، «احیای زیست‌بوم‌های جنگل و مرتع»، «امنیت غذایی» و «بهره‌وری». در نهایت، پس از بررسی دقیق‌تر، پیوند بین خرده‌مقولات با شش مقوله محوری شرایط علی، شرایط زمینه‌ای، عوامل مداخله‌گر، هسته (پدیده)، راهبردها و پیامدهای توسعه طرح‌های سامان‌دهی عشایر حوزه زاگرس (کدگذاری انتخابی) به دست آمد که در نهایت، مدل پارادایمی توسعه طرح‌های سامان‌دهی عشایر حوزه زاگرس با استفاده از نرم‌افزار MAXqda18، در شکل ۱، به تصویر کشیده شده است.



شکل ۱- مدل توسعه طرح‌های سامان‌دهی عشایر حوزه زاگرس با استفاده از نرم‌افزار MAXqda18

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

از یک دهه پیش، طرح‌های هدایت‌شده‌ی اسکان عشایر با هدف حذف کوچ و سکونت عشایر در یک زیست‌بوم ثابت و به‌منظور بهبود شرایط زیستی آنها به اجرا درآمده است. ناکارآمد بودن نحوه معیشت فعلی عشایر ضرورت ارائه راهبرد علمی و الگوی سامان‌دهی مناسب با تکیه بر مطالعات اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی را بیش از پیش آشکار می‌سازد (Rahimi, 2017; Mahdavi et al., 2009; Rahimi and Moshiri, 2009; Rezvani and Derikvand, 2007). این موضوع را شاید بتوان این‌گونه توجیه کرد که عشایر، بدون برنامه‌ریزی قبلی و بدون نظارت سازمان‌های متولی امور عشایر، صرفاً بر اساس تجارب شخصی و دانش بومی خود، در محل‌هایی با اثرات زیست‌محیطی، اجتماعی و اقتصادی فراوان اسکان یافته‌اند که برای خود عشایر نیز اثرات خاصی را در پی داشته است. این اثرات را می‌توان در زمینه‌های سواد، نوع فعالیت، برخورداری از امکانات بهداشتی، اشتغال و... برشمرد (Ebrahimi Asl et al., 2015). ناکارآمد بودن نحوه معیشت فعلی عشایر بیانگر لزوم ارائه الگوی سامان‌دهی مناسب برای جامعه عشایری است (Hosseinzadeh et al., 2011).

افزون بر این، گسیختگی رابطه انسان با طبیعت، در نتیجه توسعه فناوری در بسیاری از موارد منجر به برهم خوردن تعادل محیط و نابودی جلوه‌های مختلف زیست‌محیطی شده است. ناکافی بودن منابع آب و خاک، فصلی بودن استعدادهای تولیدی و در نتیجه، کاهش اشتغال و درآمد و افزایش هزینه‌های زندگی و مخارج خانوار و نیز نارسایی زیرساخت‌های ارتباطی و خدماتی بازتاب فضایی خود را در قالب ناتوانی سکونتگاه در جذب و نگهداشت جمعیت و افزایش مهاجرت‌های فصلی و دائمی به مراکز دور و نزدیک شهری و در واقع، سرایت ناهنجاری‌های اجتماعی اقتصادی به سایر عرصه‌های زیستی نشان داده است. از سوی دیگر، توجه به سامان‌دهی جامعه عشایری هم برای حفظ محیط زیست است و هم به‌منظور توسعه و فقرزدایی. این دیدگاهی است که در مورد جامعه عشایری، به‌ویژه در برنامه چهارم توسعه بعد از انقلاب، بر آن تأکید شده و بر همین اساس، قوانین و آیین‌نامه‌های متعدد از جمله قوانین و

مقررات اجرایی تدوینی از سوی سازمان امور عشایر و آیین‌نامه سامان‌دهی عشایر (IPRC, 2016) تدوین و لازم‌الاجرا شده است.

بر اساس یافته‌های پژوهش، عدم موفقیت طرح‌های پیشین به‌عنوان یکی از شرایط علی مؤثر بر توسعه سامان‌دهی عشایر حوزه زاگرس شناسایی شده، که پیش‌تر نیز در مطالعات مهدوی و همکاران (Mahdavi et al., 2009)، رحیمی و مشیری (Rahimi and Moshiri, 2009)، رضوانی و دریکوند (Rezvani and Derikvand, 2007) و رحیمی (Rahimi, 2017) مبنی بر عدم موفقیت نسبی برنامه‌های اسکان عشایر و عدم رضایت نسبی خود عشایر از این برنامه‌ها مطرح شده است، اما این یافته با نتایج مطالعه آزادی و همکاران (Azadi et al., 2016) مبنی بر رضایت نسبی عشایر اسکان یافته از سایت اسکان همسو نیست. این موضوع را شاید بتوان این‌گونه توجیه کرد که عشایر بدون برنامه‌ریزی قبلی و بدون نظارت سازمان‌های متولی امور عشایر، صرفاً بر اساس تجارب شخصی و دانش بومی خود در محل‌هایی اسکان یافتند. از این‌رو، در اجرا و توسعه طرح‌های سامان‌دهی عشایر حوزه زاگرس، ضروری است که ضمن در نظر گرفتن ملاحظات گوناگون زیست‌محیطی، نقش فرهنگ‌ها و دانش بومی عشایر حوزه زاگرس، آموزش، امنیت اجتماعی و غذایی، مشارکت و مهم‌تر از همه، بعد اجتماعی توسعه با تأکید بر رفتارهای محلی نیز مورد توجه قرار گیرد، چراکه در غیر این صورت، مشکلات گوناگون زیست‌محیطی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... ظهور خواهند کرد. شاید دلیل اینکه برنامه‌های پیشین سامان‌دهی از جمله برنامه اسکان عشایر زیاد موفقیت‌آمیز نبوده و خود عشایر نیز از آن چندان رضایت نداشته‌اند، به همین بی‌توجهی به ابعاد و زوایای مختلف زندگی عشایر منطقه بازگردد.

در این راستا، سایر شرایط علی مؤثر بر توسعه سامان‌دهی عشایر حوزه زاگرس که در تحقیق حاضر شناسایی شده، پیش‌تر نیز در مطالعات متعدد بررسی شده‌اند که از آن میان، می‌توان به نتایج مطالعاتی در زمینه شاخص‌های فرهنگی-اجتماعی (Amini and Rouzfarakh, 2018; Nowrouzi and Mahmoudian, 2016; Jalili Telchghah and Taleb, 2011; Varmaghani, 2014; Shateri and Sadeghi, 2012; Shateri and Hajipour, 2011; Riahi et al., 2013a; Salehi, 2004)، توجه به اسناد بالادستی (Ebrahimi Asl et al., 2015) و

توجه به توان مناطق عشایری حوزه زاگرس (سرمایه انسانی، طبیعی و توان بوم‌شناختی مناطق عشایری) برای اجرا و توسعه طرح‌های سامان‌دهی عشایر (Riahi et al., 2013a) اشاره کرد. در تفسیر این یافته‌ها، می‌توان گفت که امروزه، موضوع توسعه پایدار و پایداری سرلوحه تمامی فعالیت‌ها و برنامه‌های توسعه از جمله توسعه روستایی است. البته نکته درخور تأمل این است که برای بررسی پایداری در جامعه عشایری کشور، داشتن دیدگاه همه‌جانبه اهمیت بسیاری دارد. بر همین اساس، در اغلب مطالعات پایداری، با در نظر گرفتن این نکته، جنبه‌های مختلفی برای پایداری به‌طور عام و پایداری روستایی و عشایری به‌طور خاص مطرح شده‌اند، که بیشتر شامل جنبه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، فنی و زیست‌محیطی می‌شوند (Dehghani and Adeli, 2015). به‌طور کلی، طرح‌های اسکان و سامان‌دهی عشایر عمدتاً با هدف عمران و توسعه جامعه عشایر و فراهم‌سازی زیرساخت‌ها در راستای تسهیل و تسریع دسترسی عشایر به خدمات مورد نیاز طراحی شده است. بدیهی است که اجرای این گونه سیاست‌های مبتنی بر ایجاد کانون‌های اسکان، بدون انجام مطالعات اولیه، نه تنها به توسعه این بخش از جامعه منجر نخواهد شد، بلکه پیامدهای منفی زیادی دربر خواهد داشت که صدمات جبران‌ناپذیری نیز به دنبال دارد.

همان‌گونه که ملاحظه شد، در تحقیق حاضر، خرده‌مقولات یا زیرمقوله‌های تشکیل‌دهنده مقوله محوری عوامل زمینه‌ای مؤثر بر الگوی توسعه سامان‌دهی عشایر حوزه زاگرس شناسایی شده، که پیش‌تر نیز در مطالعات متعدد بررسی شده‌اند که از آن میان، می‌توان به نتایج مطالعاتی در ارتباط با عدم انسجام و هماهنگی در زمینه‌های برنامه‌ریزی و اجرای سیاست‌های کلان توسعه ملی (Rashno, 2005)، ناکافی بودن منابع انسانی مجرب و متخصص در راستای اجرای توسعه طرح‌های سامان‌دهی عشایر (IPRC, 2016; Ghazali and Zibaei, 2017)، مشکلات تأمین منابع مالی اجرای توسعه طرح‌های سامان‌دهی عشایر (Ghazali and Jalili, 2017; Zibaei, 2017; Riahi et al., 2013b; Salehi, 2004)، مشکلات و موانع فرهنگی (Jalili, 2004; Telchghah and Taleb, 2011; Varmaghani, 2014; Riahi et al., 2013b; Moradnejad and Bardi, 2010; Shateri and Hajipour, 2011; Shakur and Rezaei, 2010).

Taghilou and)، موانع مربوط به فناوری‌ها (Habibian et al., 2004; Agba, 2010 Shateri and Hajipour, 2011; Shakur and) و مشکلات و موانع طبیعی (Mousavi, 2015 Rezaei, 2010; Jahangiri and Moradi, 2009; Rezvani and Derikvand, 2007 اشاره کرد. در این خصوص نیز ذکر این نکته ضروری است که علی‌رغم سپری شدن بیش از پنج دهه برنامه‌ریزی‌های هفت‌ساله و پنج‌ساله نظام‌مند در ایران، جامعه عشایری از جایگاه برنامه‌ای متناسب با نسبت جمعیتی، توانمندی‌ها و میزان نیازمندی‌های خود برخوردار نبوده است. اصولاً وظایف بخشی و زیربخشی دستگاه‌ها و حوزه عمل آنها در محدوده جغرافیایی خاص با نیازمندی‌های فرابخشی و چندمنظوره عشایری سازگاری ندارد و تاکنون هم اثربخشی نداشته است. همچنین، تاکنون نظام برنامه‌ریزی نتوانسته و یا نخواست است که هماهنگی، انسجام و سازوکارهای اجرایی لازم را ایجاد کند. جدا از اینکه عشایر از گردونه برنامه‌ریزی و کانون توجه دستگاه‌ها خارج شده‌اند، فضای زیست، عرصه و قلمرو آنها نیز روزبه‌روز تنگ‌تر و محدودتر می‌شود. از این‌رو، ضروری است که در اجرای طرح‌های سامان‌دهی عشایر، برنامه‌ریزی‌ها به شکل منطقه‌ای و غیرمتمرکز انجام گیرد و در تمامی برنامه‌ها، بر لزوم هماهنگی بین دستگاه‌های اجرایی و متولیان امر تأکید شود تا ضمن رفع عدم انسجام و هماهنگی در زمینه‌های برنامه‌ریزی و اجرای سیاست‌های کلان توسعه ملی، بتوان با استفاده از تمامی ظرفیت‌های دستگاه‌های متولی، بر سایر مشکلات شناسایی شده در تحقیق حاضر از جمله کمبود منابع انسانی مجرب و متخصص، مشکلات تأمین منابع مالی، موانع فناوری و سایر موانع موجود در اجرای توسعه طرح‌های سامان‌دهی عشایر فائق آمد.

همچنین، مهم‌ترین خرده‌مقولات مقوله محوری شرایط مداخله‌گر مؤثر بر الگوی توسعه سامان‌دهی عشایر حوزه زاگرس که در تحقیق حاضر شناسایی شده، پیش‌تر نیز در نتایج مطالعات متعدد بررسی شده‌اند که از آن میان، می‌توان به مطالعاتی در زمینه تغییرات مداوم در مسائل، انتظارات و نیازهای جامعه عشایری (IPRC, 2016; Azadi et al., 2016; Nowrouzi and Mahmoudian, 2016) و توجه به توان‌های مناسب برای توسعه اشتغال، فعالیت‌های

اقتصادی، صنایع تبدیلی و... در مجاورت قلمروهای عشایری (Tavakkoli and Ziatavana, 2009) اشاره کرد. در این راستا، نقش ترویج کشاورزی در اجرای سامان‌دهی عشایر حوزه زاگرس بیش از پیش آشکار می‌شود، چراکه از رسالت‌های ترویج کشاورزی توانمندسازی مخاطبان و ظرفیت‌سازی پایدار در سطح جوامع محلی است و یکی از محمل‌های تجلی چنین رسالتی، کمک به آنها برای گذر از بحران‌های مختلفی است که پایداری نظام معیشت و سازمان اجتماعی این جوامع را دستخوش تهدید می‌کند. سازوکار شناخته‌شده برای ایفای چنین رسالتی، مدیریت یکپارچه بحران به شیوه‌ای راهبردی، مشارکتی و خودگردان است که اساس آن بر تحلیل ریشه‌های آسیب‌پذیری، شناسایی توان‌ها، ظرفیت‌ها و مهیاسازی اجتماعات محلی برای مراحل پیوسته مقابله، بازسازی و احیا استوار است. بنابراین، از آنجا که هر نوع تغییر و تحول در زندگی عشایر باید با مشارکت مؤثر خود آنها صورت گیرد، ضروری است که برنامه‌ریزی و اجرای پروژه‌های سامان‌دهی عشایر حوزه زاگرس منوط به آگاهی‌بخشی و جلب همکاری حقیقی عشایر در اجرای طرح‌های سامان‌دهی باشد تا از این رهگذر، یک روند تدریجی و درون‌زا را طی کند که در غیر این صورت، ممکن است به عواقب نامطلوب بینجامد. از این رو، با توجه به اینکه توسعه حیات و معیشت پایدار عشایر موکول به تغییر الگوی کنش آنهاست، باید از طریق نهاد ترویج، زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری کنش‌های جمعی مرتبط با توسعه و اجرای طرح‌های سامان‌دهی را در تمام ابعاد پدید آورد و با هدایت، حمایت و نظارت دولت در راستای بهبود زندگی عشایر گام برداشت. از این رو، نباید هیچ سیاستی به صورت متمرکز و غیرمشارکتی و بدون توجه به توان‌های خاص منطقه بر عشایر تحمیل شود، چراکه کارساز نخواهد بود. شاید به همین دلیل است که در تحقیق حاضر، از دیدگاه متخصصان، مدیران و صاحب‌نظران حوزه عشایر، انجام برنامه‌ریزی غیرمتمرکز و منطقه‌ای (بر اساس نظام مدیریت محلی و متناسب با ظرفیت‌های حوزه زاگرس) به‌عنوان یکی از راهبردهای توسعه سامان‌دهی عشایر حوزه زاگرس شناسایی و تعریف شده، که پیش‌تر نیز در مطالعات یوسفی و همکاران (Yousefi et al., 2016)، نوروزی و محمودیان (Nowrouzi and Mahmoudian,)

(2016)، صیدایی و دهقانی (Seidaei and Dehghani, 2011)، شکور و رضایی (Shakur and Rezaei, 2010)، توکلی (Tavakkoli, 2004) و همچنین، در آیین‌نامه سامان‌دهی عشایر (IPRC, 2016) مطرح شده است.

سرانجام، مقوله محوری پیامدهای توسعه سامان‌دهی عشایر حوزه زاگرس که در پژوهش حاضر شناسایی شده، پیش‌تر در مطالعات متعدد بررسی شده است که از آن میان، می‌توان به نتایج مطالعاتی در زمینه مدیریت پایدار محیط زیست و منابع محیطی و افزایش ضریب حفاظتی حیات وحش و منابع طبیعی (Dehghani and Adeli Sardoei, 2015; Jiao et al., 2017; Nowrouzi and Mahmoudian, 2016; Ebrahimi Asl et al., 2015; Mahdavi et al., 2009; Tavakkoli, 2004)، احیای زیست‌بوم‌های جنگلی و مرتعی در کوهستان زاگرس (Bradley, 2012; Yousefi et al., 2016; Ebrahimi Asl et al., 2015)، تأمین عدالت اجتماعی و تعدیل نابرابری‌های موجود بین جوامع عشایری و جوامع شهری و روستایی (Ziaei et al., 2016; Rashno, 2015; Moradnejad and Bardi, 2010; Shateri and Sadeghi, 2012; IPRC, 2016) اشاره کرد. شایان یادآوری است که پیامدهای شناسایی شده در پژوهش حاضر با رهیافت توسعه پایدار که روی تأثیر سامان‌دهی عشایر در قالب کوچ و اسکان بر بهره‌برداری و مدیریت پایدار منابع محیطی و محیط زیست به‌جای اصرار بر حفاظت آن تأکید دارد، همسوست. از این‌رو، سامان‌دهی عشایر به لحاظ دستیابی به شاخص‌های بهره‌برداری پایدار و به تبع آن، توسعه پایدار در کوهستان زاگرس، برای اقتصاد ملی یک فرصت تلقی می‌شود که زمینه‌های افزایش درآمد ملی، صرفه‌جویی ارزی و اشتغال بخشی از جمعیت را فراهم می‌سازد. بنابراین، تأکید بر فراهم‌سازی چنین خدماتی با اجرای طرح‌های توسعه سامان‌دهی عشایر در منطقه مورد مطالعه باید مورد توجه قرار گیرد.

با عنایت به یافته‌های تحقیق حاضر، می‌توان پیشنهادهایی در سه سطح کلان، میانی و

خرد ارائه کرد.

راهبردهای توسعه سامان‌دهی عشایر حوزه.....

سطح کلان: به منظور اجرای توسعه طرح‌های سامان‌دهی عشایر حوزه زاگرس در سطح کلان (فعالیت‌های سیاسی و ملی حاکم بر کشور) شامل قوانین و مقررات، پیشنهاد‌های زیرارائه می‌شود:

- ✓ اجرای طرح‌ها و پروژه‌های عمرانی و زیربنایی حوزه عشایر شامل اجرای پروژه‌های خاک‌برداری و خاک‌ریزی، آسفالت معابر، اصلاح و مرمت معابر، جدول‌ها، پل‌ها و...؛
- ✓ احداث زیرساخت‌های فرهنگی و اقتصادی (مدرسه، مسجد، خانه بهداشت، فضاهای تجاری، فضای سبز و...؛) و
- ✓ تأمین منابع مالی و اعطای تسهیلات سریع و کم‌بهره به استان‌های فعال در اجرای توسعه طرح‌های سامان‌دهی عشایر به صورت عام و استان‌های مورد مطالعه‌ی مستقر در حوزه زاگرس به صورت خاص.

سطح میانی: به منظور اجرای توسعه طرح‌های سامان‌دهی عشایر حوزه زاگرس در سطح میانی که تمرکز آن بر مؤسسات منطقه‌ای و استانی (سازمان‌های غیردولتی، سازمان‌های توسعه)، نحوه عملکرد آنها در زمینه ارائه خدمات و اجرا و نیز چگونگی تأثیر آنها بر سیاست‌های ملی است، پیشنهاد‌های زیر ارائه می‌شود:

- ✓ تشکیل کمیته سامان‌دهی یا واحد مدیریتی- نظارتی و مشورتی متشکل از متخصصان، مدیران و صاحب‌نظران علمی و اجرایی و کارشناسان حوزه عشایر در بخش‌های اجرایی و تحقیقاتی که به طور خاص، در حوزه عشایر و زندگی عشایری فعالیت دارند، خبرگان عشایری، معتمدان و ریش‌سفیدان عشایر استان و شهرستان‌های حوزه زاگرس و استقرار آن در مرکزیت و کانون توسعه برای هماهنگی و ارتباط، کنترل، نظارت، اطلاع‌رسانی و برنامه‌ریزی کامل، اجرا و ارزشیابی و بازخورد نتایج آن از طریق به کارگیری نتایج ارزشیابی در فرآیند فعالیت‌ها با هدف ارتقای راندمان اجرای توسعه طرح‌های سامان‌دهی عشایر حوزه زاگرس؛

- ✓ جلب همکاری و هماهنگی کلیه دستگاه‌های استانی و شهرستانی حوزه زاگرس مرتبط با سامان‌دهی عشایر و ایجاد کانون توسعه در کلیه زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی براساس قانون برنامه چهارم و آیین‌نامه سامان‌دهی عشایر در راستای اجرای توسعه طرح‌های سامان‌دهی عشایر حوزه زاگرس؛ و
- ✓ انجام کلیه مراحل برنامه‌ریزی به‌صورت واقعی و بدون آرمان‌گرایی. سطح خرد: به‌منظور اجرای توسعه طرح‌های سامان‌دهی عشایر حوزه زاگرس در سطح خرد که تمرکز آن بر بررسی خود توسعه سامان‌دهی عشایر حوزه زاگرس و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده الگوی آن است، پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود:
- ✓ تشکیل تعاونی‌های چندمنظوره تولید (آبخیزداری، مرتع‌داری، باغداری و...)
- ✓ بازاریابی صحیح و مناسب برای فروش محصولات (ایجاد سردخانه، صنایع تبدیلی و...)
- ✓ با توجه به وجود دامنه‌ای متنوع از صنایع دستی بومی در منطقه و با عنایت به اینکه توجه به توان‌های منطقه به‌عنوان یکی از شرایط مداخله‌گر مؤثر بر توسعه سامان‌دهی عشایر حوزه زاگرس شناسایی شده و نیز با توجه به توان عشایر زاگرس در تولید صنایع دستی، فعالیت‌های اقتصادی، صنایع تبدیلی به‌ویژه در تولید محصولات متنوع و باکیفیت لبنی از جمله روغن حیوانی اعلای منطقه که از شهرت جهانی برخوردار است و.. گسترش برنامه‌ریزی به‌منظور سامان‌دهی و حمایت از تولیدات و صنایع دستی عشایر منطقه مورد مطالعه ضروری به‌نظر می‌رسد؛
- ✓ در این راستا، راه‌اندازی و شکل‌گیری یک هسته مرکزی در غرب کشور برای تولید، پشتیبانی و توزیع محصولات لبنی تولیدی و صنایع دستی عشایر حوزه زاگرس و بهره‌گیری از عشایر باتجربه در تولیدات یادشده و نیز زبده و ماهر در انجام فعالیت‌هایی نظیر قالی‌بافی، بافت قالیچه، گلیم، خورجین و سایر زمینه‌ها پیشنهاد می‌شود؛ این مرکزیت می‌تواند در زمینه ارائه الگو و طرح‌های مختلف، آموزش و ترویج، تهیه ملزومات، امکان سرمایه‌گذاری و خرید تولیدات، نقش مهمی ایفا کند؛

- ✓ برگزاری جلسات توجیهی، آموزشی و تشویقی برای جلب نظر عشایر حوزه زاگرس و جلوگیری از تنش‌ها و بحران‌ها و پذیرش پیشنهادها به منظور بهبود اجرای توسعه طرح‌های سامان‌دهی عشایر حوزه زاگرس؛ و
- ✓ توجه به آداب و رسوم و سنت‌ها و همچنین، اصالت‌های اجتماعی و فرهنگی خاص عشایر حوزه زاگرس در اجرای توسعه طرح‌های سامان‌دهی آن خطه.
- در پایان، شایان یادآوری است که با توجه به وسعت منطقه مورد مطالعه، تکثیر مخاطبان و تعداد زیاد جملات کلیدی و مقولات استخراجی، تحقیق حاضر با محدودیت زمانی مواجه بود و البته دستیابی به اهداف اختصاصی تحقیق و استخراج الگوی توسعه سامان‌دهی عشایر حوزه زاگرس بر اساس روش نظریه زمینه‌ای و تأیید و بومی شدن آن مستلزم مراجعه به جامعه آماری تحقیق (مدیران و صاحب‌نظران پیش‌گفته) بود که با توجه به مشغله کاری ایشان به‌سختی صورت می‌گرفت، که می‌توان این مسئله را یکی دیگر از محدودیت‌های تحقیق محسوب کرد.

منابع

1. Agba, A.M.O., Akpanudoedehe, J.J. and Ushie, E.M. (2010). Socio-economic and cultural impacts of resettlement on Bakassi people of Cross River State, Nigeria. *Studies in Sociology of Science*, 2: 22-50.
2. Amini, A. and Rouzfarakh, S. (2018). Evaluating the consequences of nomads community settlement of boyerahmad County in settling sites of Roum Plain. *Iranian Agricultural Extension and Education Journal*, 14(1): 185-197. (Persian)
3. Azadi Y., Gerkani, S.A. and Azadi, Z. (2016). Assessment of nomadic settlement plans with emphasis on the attitude of the settlers. *Housing and Rural Environment*, 156: 67-79. (Persian)
4. Bradley, H. R. (2012). Implications of Land Development on Nomadic Pastoralism: Ecological Relaxation and Biosocial Diversity in Human Populations, Senior Thesis in Human Biology, Claremont College.
5. Corbin, J. and Strauss, A. (2008). Basics of qualitative research (Third Edition): Techniques and procedures for developing grounded theory. USA: Sage, Thousand Oaks.
6. Barimani, F., Fazelnia, G. and Saiyadi, Z. (2018). The influence of nomad's habitation on the participation of nomad's women in family income (case

- study: sistani nomad women). *Human Geography Research*, 49(4): 791-805. DOI: 10.22059/jhgr.2016.57485. (Persian)
7. Cheraghi, T., Poursaeed, A.R., EshraghiSamani, R., Vahedi, M and Arayesh, M.B(2020). The best method of inhabitation to ensure livelihood sustainability of nomads in Ilam province: The application of multi-criteria decision-making models. *Journal of "Talent Development and Excellence*. 12(3s),2459–2477.
 8. Dehghani, A. and Adeli Sardoei, M. (2015). Assessment and evaluation of sustainability criteria in nomadic settlements (case study: nomadic settlements in Fars and Isfahan provinces). *Human Resource Planning Studies*, 10(32): 55-69. (Persian)
 9. Ebrahimi Asl, H., Mohammadzadeh, S. and Jabbarpour, S. (2015). Economic, social and environmental consequences of nomadic settlement plan in Shiblo and Zanganeh plains of Maku and Poldasht counties. Master Thesis, Islamic Azad University, Maku Branch. (Persian)
 10. Emadi, M.H. (2005), The future of nomads in the process of national development: a systematic analysis of challenges and prospects. Proceedings of the National Conference on Organizing the Iranian Nomadic Society, Tehran. Available at <https://civilica.com/doc/352499>. (Persian)
 11. Fallah-Tabar, N. (2016). Organizing the capacities and capabilities of nomads in line with sustainable security (with emphasis on the nomads of Sistan and Baluchestan). *Quarterly Journal of Geography (Regional Planning)*, 6(2): 101-111. (Persian)
 12. Ghazali, S. and Zibaei, M. (2017). Determinants of livelihood strategies selecting by nomadic households of Fars province. *Agricultural Economics*, 11(4): 63-80. (Persian)
 13. Habibian, S.H., Mehrabi, A., Arzani, H. and Shaukat-Fadaei, M. (2004). A comparison of forage production of summer quarter rangelands and exploitation performance by migrant, planned and volunteerly settled groups of nomads in Bakan plain (Fars). *Iranian Journal of Natural Resources*, 57(1): 353-365. (Persian)
 14. Hayati, D. (2006). An analysis of the consequences and strategies selected for the settlement of nomads in iran with an attitude towards the experience of Bacon village in Fars province. *Journal of Iranian Social Studies*, 1(1): 67-99. (Persian)
 15. Hosseinzadeh, A.H., Eider, N. and Saki, M. (2011) Sustainable development of nomads. *Quarterly Journal of Tribes Nomads*, 1(1): 67-86. (Persian)

16. INAO (2019). Strategic plan for organizing Iranian nomads. Tehran: Iranian Nomadic Affairs Organization (INAO). Available at <http://ashayer.ir/index.aspx?pageid=148>. (Persian)
17. IPRC (2016). Regulation on the organization of nomads including the approvals of the Supreme Council of nomads during 2009-2015. Tehran: Islamic Parliament Research Center (IPRC). Available at <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/123049>. (Persian)
18. Jahangiri, J. and Moradi, G. (2009). Spatial and demographic analysis of the nomadic system of Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad province and providing appropriate plans and models for the sustainable development of natural resources and the organization of nomadic places. *Land Management*, 1(1): 89-120. (Persian)
19. Jalili Telchghah, F. and Taleb, M. (2011). Assessing the social effects of nomadic settlement plan (case study: nomadic settlement plan of Kalaghneshtin village in Gachsaran County. Master's Thesis, Faculty of Agriculture, University of Tehran. (Persian)
20. Jarmila, P. (2012). Sedentarisation of Tibetan nomads in China: implementation of the nomadic settlement project in the Tibetan Amdo area; Qinghai and Sichuan provinces. *Pastoralism: Research. Policy and Practice*, 1(4): 1-11.
21. Jiao, X., Pouliot, M. and Walelign, S.Z. (2017). Livelihood strategies and dynamics in rural Cambodia. *World Development*, 97: 266-278.
22. Karimi, K. and Karami Dehkordi, E. (2015). Rangeland use and necessity of diversification of rural households' livelihoods, a case study in the Mahneshtan County. *Rural Research*, 6(2): 343-368. (Persian)
23. Kempster, S. and Parry, K.W. (2011). Grounded theory and leadership research: a critical realist perspective. *The Leadership Quarterly*, 22(1): 106-120.
24. Khogali, M.M. (2001), Nomads and their sedentarization in Sudan. Khartoum: University of Khartoum, Department of Geography.
25. Larsen, K. (2003). Sedentarization of nomadic people: the case of the Hawawir in Um Jawasir, Northern Sudan. Report 24, Dry Lands Coordination Group.
26. Mahdavi, M., Rezaei, P. and Khani, F. (2009). Measuring the attitude of settled nomads towards the settlement in Chaharmahal and Bakhtiari province of Iran. *Village and Development*, 12(3): 137-162. (Persian)
27. Mohammadpour, A. and Ahmadi, N. (2005). Introduction to the methods and policies of development and organization of Iranian nomads from the perspective of human development, sustainable development and

- development anthropology: Providing a combination and application model. Proceedings of the National Conference on Organizing the Iranian Nomadic Society. Tehran: Naghsh Bayan Publications. (Persian)
28. Moradi, A., Abbasnejad, H. and Naseri, V. (2018). Investigation and identification of architectural species of grain warehouse in the semi-nomadic life of Zagros Mountains in Ilam province. *Housing and Rural Environment*, 27(162): 39-54. (Persian)
 29. Moradnejad, A. and Bardi R. (2010). Social developments in the last 50 years among Turkmen tribes (case study: Turkmen port). *Journal of Spatial Planning*, 1(1): 60-76.. (Persian)
 30. Nasiri, C., Ahmadi, S.A., Yavari, Gh., Amirkhani, A.H. and Mahdian, A. (2012). A model of strategic plan for organizing the nomads of Tehran province. *Village and Development*, 15(1): 43-63. (Persian)
 31. Nowrouzi, A. and Mahmoudian, F. (2016). Comparative study of economic and social characteristics of settled and uninhabited nomads (case Study: Koohrang County). *Spatial Planning*, 5(19): 17-38. (Persian)
 32. Rahaei, M., Rashidi, A. and Taherian, Gh. (2012). Consequences of informal settlement of nomads in the cities of Semnan province. *Quarterly Journal of Semnan Police Science*, 2(6): 87-100. (Persian)
 33. Rahimi, A. (2017). Economic consequences of nomadic settlement in the development centers of West Azerbaijan province. *Nomadic Quarterly of Revolutionary Reserves*, 58: 75-94. (Persian)
 34. Rahimi, A. and Moshiri, S.R. (2009). Investigating and analyzing the effects and results of nomadic settlement (case study: West Azerbaijan province). *Geographical Quarterly of the Land*, 6(21): 1-13. (Persian)
 35. Rashno, N.A. (2005). An analysis of Iran's nomadic organization and settlement strategy. *Geographical Quarterly of the Land*, 2(6): 61-75. (Persian)
 36. Rezaei, P. (2012). Evaluating the program of organizing nomads in development centers. *Nomadic Quarterly of Revolutionary Reserves*, 57: 9-40. (Persian)
 37. Rezvani, M.R. and Derikvand, M. (2007). Investigating and evaluating of nomadic organization and settlement centers (effects and implications): a case study of Kamari Settlement Center, Azna County. *Bimonthly Journal Of Jihad*, 279: 133-151. (Persian)
 38. Riahi, V., Ahmadi R. and Azmi A. (2013a). Investigating the role of housing projects in nomadic economic and social development, case study: Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad Housing Centers. *Journal of Applied Research in Geographical Sciences*, 13(28): 95-112. (Persian)

39. Riahi, V., Namdari, F., Pashazadeh, A. and Jesarati, A. (2013b). Investigating the effect of organization and settlement of nomads with emphasis on security dimension (case study: Kalekoooh in Saveh). *Journal of Police Geography*, 1(3): 99-128. (Persian)
40. Riahi V. and Karimi, K. (2013). Economic consequences of settlement plans on nomadic communities (case study of Milad Town in Shibloi Plain of West Azerbaijan province). *Nomadic Quarterly of Revolutionary Reserves*, 58: 95-112. (Persian)
41. Roudgarmi, P. (2011). Qualitative research for environmental sciences: a review. *Journal of Food, Agriculture and Environment*, 9(3): 871-879.
42. Salehi, A. (2004). Comparative study of nomadic organization plan in two centers of Golfashan and Cheshmeh Rahman. Final Report of the Research Project, Isfahan Agricultural Research Center. (Persian)
43. Seidaei, S.E. and Dehghani, A. (2011). Planning for nomadic ecosystems. Isfahan: Jihad Daneshgahi Publications, Isfahan Branch. (Persian)
44. Shahraki, M.R. and Abedi Sarvestani, A. (2012). Nomads, migration and settlement: an analysis of selections for development of nomadic societies. National Conference on Rural Development, Rasht, Guilan University, 14-15 September. (Persian)
45. Shateri, M. and Sadeghi, H. (2012). Analyzing the socio-economic effects of spontaneous nomads (a case study of nomads in Dehdez district of Izeh city of Khuzestan province). *Journal of Spatial Planning*, 2(2): 105-128. (Persian)
46. Shateri, M. and Hajipour, M. (2011). Socio-economic effects of settlement projects on nomadic communities (case study of Nazdasht Sarbisheh town in South Khorasan province). *New Attitudes in Human Geography*, 3(2): 17-29. (Persian)
47. Shakur, A. and Rezaei, M.R. (2010). Investigating and comparing the economic patterns of production in Qashqaei tribe of Firoozabad and measuring their tendency towards change in livelihood prevalence. *New Attitudes in Human Geography*, 5: 123-135. (Persian)
48. Taghilou, A. and Mousavi, M. (2015). Evaluation of different levels of development in different social-welfare, infrastructure and technological dimensions of the nomadic community of Iran's provinces. *Quarterly Journal of Geography and Environmental Studies*, 4(14): 163-180. (Persian)
49. Taheri, M., Poursaeed, A.R., Eshraghi Samani, R and Arayesh, M.B(2020). Sustainable Development: Organizing Nomads of the Zagros Region. Based on grounded theory Model. *Geo Journal*. <https://doi.org/10.1007/s10708-020-10310-4>. 1-14.

50. Tavakkoli, J. and Ziatavana, M.H. (2009). The spatial consequences of settling Iranian nomads in Chaharmahal-and-Bakhtiari province. *Village and Development*, 12(1): 32-62. (Persian)
51. Upton, C. (2010). Living off the land: nature and nomadism in Mongolia. *Geoforum*, 41: 865-887.
52. Varmaghani, H. (2014). Investigating the factors affecting the design of nomadic and rural housing in Qashqai tribe. *New Attitudes in Human Geography*, 7(1): 217-236. (Persian)
53. Yousefi, J., Azkia, M. and Kaldi, A. (2016). Developing a conceptual model of integrating indigenous and modern knowledge using Grounded Theory in reclamation, preservation, maintenance and operation of Natural resources with post-development approach (case Study: Mamasani tribe of Fars province). *Sociology Studies*, 10(34): 7-31. (Persian)
54. Ziaecian, P., Salehpour, Sh. and Davardan, B. (2016). Analysis of service and development investment levels in the nomadic community of West Azerbaijan province. *Quarterly Journal of Space Economy and Rural Development*, 5(17): 71-84. (Persian)